

طرح‌واره‌های تداعی‌شدهٔ تکواژ «کار» به‌عنوان مقوله‌ای چندمعنا:

مطالعه‌ای در صرفِ شناختی

بهروز محمودی بختیاری^۱

دانشگاه تهران

فائقه شاه‌حسینی^۲

دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه پیام نور

چکیده

در مقاله حاضر سعی بر آن است تا در چارچوب صرفِ شناختی، به ویژگی‌های معنایی تکواژ زایای «کار» به‌عنوان مقوله‌ای چندمعنا پرداخته شود و امکاناتِ طرح‌واره‌های تصویری برای طبقه‌بندی صورت‌هایی که این تکواژ در آن به‌کار می‌رود، معرفی شود. این تحقیق نشان می‌دهد که فارسی‌زبان‌ها هنگام مواجهه با بسیاری از واژه‌های حاوی تکواژ «کار»، معنای استعاری آن را درک می‌کنند و طرح‌واره‌های تصویری آن را در ذهن خود می‌سازند. به این منظور، نخست رویکرد شناختی در مطالعهٔ صرف آورده شده است و سپس مفهوم استعاره و طرح‌واره‌های تصویری از همین دیدگاه معرفی شده‌اند. لازم به ذکر است در این مطالعه پیکرهٔ زبانی از مجموعهٔ دادگان زبان فارسی معیار، از جمله فرهنگ فارسی معین، فرهنگ فارسی عمید و فرهنگ فارسی عامیانهٔ ابوالحسن نجفی و دادگان زبان فارسی به کوشش پژوهشگاه علوم انسانی و فرهنگ واژه‌یاب آنلاین فارسی و نیازمندی‌های شغلی روزنامه، انتخاب شده است. سعی این مقاله بر آن است تا با بررسی همزمانی کارکردهای مختلف این تکواژ از منظر دیدگاه شناختی، طرح‌واره‌های متداعی با آن معرفی شوند. در نهایت می‌توان گفت، برای تبیین تکواژ

1. mbakhtiari@ut.ac.ir

2. f.shahhoseini@gmail.com

«کار» می‌توان آن را در حالت پسوند، تکواژ آزاد در واژه مرکب و به صورت استعاری در اصطلاح‌های مختلف در نظر گرفت و در اکثر موارد، چندمعنایی همزمانی دیده می‌شود. **کلیدواژه‌ها:** صرف‌شناختی، استعاره، طرح‌واره‌های تصویری، تکواژ «کار».

۱- مقدمه

بررسی تمایز میان چندمعنایی و تک معنایی قدمتی طولانی در مطالعات معناشناختی دارد. برحسب تعریف، عنصر واژگانی تک معنا، تنها یک مفهوم واحد را می‌رساند، در حالی که در چندمعنایی، یک واحد زبانی چند معنای مختلف را در برمی‌گیرد. از سوی دیگر، اشتقاق و ترکیب، دو فرایند زبانی واژه‌سازی در زبان فارسی هستند، که همواره در مطالعات صرف به آنها پرداخته شده است. به عبارتی، وندهای اشتقاقی و تکواژهای آزاد همواره با افزوده شدن به پایه‌ای در فارسی، زمینه‌ساز شکل‌گیری سازه‌ای جدید با معنایی جدید در این زبان می‌شوند. بنابراین، در بسیاری موارد، تفاوت معنایی و به‌وجود آمدن چندمعنایی، حاصل تعبیرهای افزوده‌ای است که با افزوده شدن یک تکواژ به پایه به‌وجود می‌آید.

پژوهش حاضر سعی دارد که به بررسی تکواژ چندمعنای «کار» در چارچوب صرف‌شناختی بپردازد و نشان دهد که کدام شاخص‌های شناختی در مقوله‌بندی ذهنی فارسی‌زبانان مؤثرند. به عبارتی، در مقاله حاضر سعی بر آن است تا با بررسی ویژگی‌های کلی طرح‌واره‌های تصویری^۱، در چارچوب صرف‌شناختی، به ویژگی‌های معنایی تکواژ زبانی «کار» پرداخته شود. همچنین، چندمعنایی در سطح تکواژ «کار» و طبقه‌های تداعی‌شده توسط آن به تصویر کشیده شده است. در این تحقیق نشان داده می‌شود که فارسی‌زبان‌ها هنگام مواجهه با واژه‌های مشتق یا مرکب، معنای استعاری آن را درک می‌کنند و طرح‌واره‌های تصویری آن را در ذهن خود تداعی می‌کنند. به علاوه، گویشوران، هنگام انتخاب تکواژ «کار» از روی محور جانشینی و قراردادن آن بر روی محور همنشینی زبان، از مجموعه‌ای از ملاک‌های معنایی آگاهند.

به این منظور، نخست چارچوب نظری صرف‌شناختی معرفی و در ادامه مفهوم استعاره و طرح‌واره‌های تصویری از دیدگاه شناختی ارائه شده است. سپس مطالعاتی که در زمینه تکواژ «کار» صورت گرفته، آورده شده‌اند و در نهایت سعی بر آن است تا به بررسی همزمانی عملکرد

این تکواژ به‌عنوان وند و تکواژی آزاد، بنا بر دیدگاه شناختی، پرداخته شود و طرح‌واره‌های تداعی‌شده با آن آورده شوند.

۲- صرفِ شناختی و مقوله‌بندی‌های معنایی بر اساس طرح‌واره‌ها

صرفِ شناختی به مطالعهٔ فرایندهای ساختواژی، در چارچوب مطالعات شناختی، می‌پردازد. صرفِ شناختی معتقد است که به منظور دستیابی به یک نظریهٔ صرفِ شناختی باید ماهیت گسستهٔ زبان را مد نظر داشت و در وهلهٔ نخست به کیفیت ساختِ واژه‌ها، از منظر شناختی، پرداخت. لانگاکر^۱ (۱۹۸۷: ۲ و ۳) بر این باور است که اولاً، صرف یا نحو، سطح مستقلی در زبان نیست و در مقابل، طبیعتی نمادین دارد و هریک از این سطوح به صورت نمادین جداگانه در نظر گرفته می‌شوند. ثانیاً، ساخت معنایی، جهانی نیست و تا حد قابل ملاحظه‌ای منحصر به هر زبان خاص است. علاوه بر این، ساخت معنایی بر اساس تجسمِ متعارف است و بر مبنای ساخت‌های شناختی طبقه‌بندی می‌شود. ثالثاً، تمایز قابل‌ملاحظه‌ای میان حوزه‌های نحو و واژگان وجود ندارد. واژگان، صرف و نحو، پیوستاری از «ساخت‌های نمادین»^۲ را تشکیل می‌دهند و تنها همین ساخت‌ها، به لحاظ انتزاعی، قابل تفکیک و بررسی‌اند.

بویج^۳ (۲۰۰۹: ۵۸۹-۵۶۳) به تحلیل صرفی در چارچوب شناختی پرداخته و معتقد است که تحلیل‌های صرفی با ساختار درونی واژه‌ها سروکار دارند. وی با ارائهٔ مثال‌هایی در زبان انگلیسی، نظیر $\text{bake} \rightarrow \text{baker}$ ، به این نکته اشاره کرده که در چنین سازهایی واژه حاصل، به لحاظ معنایی، انجام‌دهندهٔ فعل است. طرح‌وارهٔ صرفی این نمونه‌ها را می‌توان به صورت $[[X]_{v-er}]_N$ بر روی محور همنشینی، در نظر گرفت (طبق این فرمول، هر X که فعل باشد، با دریافت پسوند $-er$ ، به اسم تبدیل می‌شود). این طرح‌واره، نحوهٔ شکل‌گیری نمونه‌ای از واژه‌های غیربسیط را نشان می‌دهد. کاربران زبان به تدریج با طرح‌واره‌های انتزاعی آشنا می‌شوند و پس از این که به اندازهٔ کافی در معرض داده‌های زبانی قرار می‌گیرند، این طرح‌واره‌ها را در ذهن خود کامل می‌کنند. ملاحظهٔ پیوستاری و محک‌زدن نمونه‌ها با نظریه‌های شناختی باعث می‌شود تا

1. R. W. Langacker

2. conventional symbolization

3. G. Booij

بتوانیم به مقوله‌بندی‌های انعطاف‌پذیری در طبقه‌بندی این تکواژ دست یابیم. به عبارت دیگر، با تلفیق مفاهیم بنیادی دستور شناختی، ساختواژه و اتخاذ رویکردی متناسب نسبت به زبان می‌توان به درک الگوهای ساختواژی همتای بازنمایی‌های شناختی مربوط به آنها کمک کرد.

۲-۱- طرح‌واره‌های تصویری و درک معنای استعاری

طرح‌واره‌های تصویری ساخت‌هایی انتزاعی هستند که، بر طبق آنچه معناشناسی شناختی مطرح می‌کند، درک معنای استعاری را میسر می‌سازند. همچنین این طرح‌واره‌ها، برقراری ارتباط میان تجربیات انسان از جهان خارج، با حوزه‌های شناختی پیچیده تری، نظیر زبان را ممکن می‌سازند. سعید^۱ (۱۹۹۷: ۳۰۸) معتقد است که «طرح‌واره‌های تصویری» ساختارهای مفهومی‌اند که در معناشناسی شناختی اهمیت فراوان دارند. ایده‌آساسی در این طرح‌واره‌ها، کاربرد تجارب فیزیکی ما در برخورد با جهان خارج به جای پدیده‌های انتزاعی است، که میان تجارب جسمانی ما و حوزه‌های شناختی، در سطح کلان‌تر، ایجاد ارتباط می‌کنند.

لانگاکر (۱۹۸۷: ۳۷۰) مقوله‌بندی بر اساس «طرح‌واره‌ها» و پیش‌نمونه‌ها را با یکدیگر مقایسه کرده و معتقد است که مقوله‌بندی بر مبنای طرح‌واره و پیش‌نمونه، دو روش متفاوتند، زیرا پیش‌نمونه به‌مثابه نزدیک‌ترین عضو به مقولۀ دربرگیرنده‌اش است و سایر مقوله‌ها برحسب شباهتشان به پیش‌نمونه تعریف می‌شوند و مقوله‌های هر گروه، عضویتی مدرج در گروه خود دارند. در حالی که طرح‌واره‌ها ساخت‌هایی مفهومی هستند که امکان برقراری ارتباط میان تجربه‌های مختلف ما را بر حسب شناخت ممکن می‌سازند و در آنها درجه‌بندی مطرح نیست. در ادامه او به این نتیجه می‌رسد که هر دو شیوۀ مقوله‌بندی، جنبه‌های پدیده‌ای واحدند. زیرا اگر مقوله‌بندی‌های ما بر اساس پیش‌نمونه یا طرح‌واره باشند، در هر دو صورت به نتیجه $S^{\neq} T = V^{\neq}$ می‌رسیم. در اینجا، منظور از T (هدف)، مقوله‌ای است که کمترین تخطی را از صورت S (معیار) داشته باشد و V میزان تفاوت میان S و T را نشان می‌دهد. در این حالت، هرچه مقولۀ هدف به صورت معیار خود نزدیک‌تر باشد، میزان V کوچک‌تر می‌شود و در

-
1. J. I. Saeed
 2. S= standard
 3. T= target
 4. V= variety

صورت انطباق کامل این دو با یکدیگر، میزان V به صفر می‌رسد. وی پس از ارائهٔ این فرمول به این نتیجه می‌رسد که صورت معیار را می‌توان به دو شکل تعبیر کرد. در تعبیر اول، S همان «طرح‌واره» مقوله‌ای است که در $T \rightarrow S$ و در تعبیر دوم S پیش‌نمونهٔ مقوله است و V میزان دوری یا نزدیکی از مقوله را نشان می‌دهد (همان: ۳۷۱).

۳- مروری بر پیشینهٔ مطالعات تکواژ «کار»

اغلب تحقیقات انجام‌شده بر روی تکواژ «کار»، آن را به عنوان پسوند یا سازهٔ دوم ترکیب بررسی کرده‌اند. معین (۱۳۸۶: ۲۷۸۹) این تکواژ را پسوند تلقی کرده و برای آن دو نقش در نظر گرفته است: ۱) ساخت صیغهٔ مبالغه از رهگذر اتصال به اسامی معنا، مانند «ستمکار»، «گناهکار» و «مسامحه کار»، ۲) ساخت صیغهٔ شغل از رهگذر اتصال به اسامی ذات و معنا، مانند «آهن‌کار»، «آتش‌کار» و «خدمتکار». از سوی دیگر، صادقی (۱۳۷۰: ۲۶۱)، ترکیبات حاوی «کار» را به دو صورت تعبیر کرد. یکی، این که جزء دوم آنها در اصل مضاف یا موصوف جزء اول بوده و مجموع آن دو جزء مضاف‌الیه مضافی محذوف، مانند کلمهٔ «دارنده»، به شمار می‌رفته است. مثلاً ورزشکار. تعبیر دوم، این است که آنها را از عبارات‌های «کسی که کار او ورزش است» مشتق بدانیم. وی همچنین کلمات ساخته شده با «کار» را به این صورت دسته‌بندی کرده است: الف) ترکیباتی که «کار» را در آنها باید پسوند شمرد. این ترکیبات از افعال مرکبی گرفته شده‌اند که همکرد آنها فعل «کردن» است. ب) در دستهٔ دیگر «کار» به معنای عمل است و اسم محسوب می‌شود مانند گچ‌کار.

کشانی (۱۳۷۱: ۲۹) معتقد است پسوند «کار» می‌تواند به اسم اشیا، اسم معنا، اسم مصدر، صفت و حتی مادهٔ فعلی بپیوندد و اسم یا صفت فاعلی بسازد که کنندهٔ کاری را دلالت کند. مانند: طلاکار، نقره‌کار، آهن‌کار، برق‌کار و در مواردی، مشتقات ساخته‌شده، کیفیت عمل را بیان می‌کنند مانند سیاه‌کار، درستکار، خرابکار، بدکار. کلباسی (۱۳۸۰: ۱۳۳) بر این باور است که کار با اسم یا صفت ترکیب می‌شود و معنای فاعلی (مانند توبه‌کار، ستمکار و جفاکار) یا شغلی (مانند: آهن‌کار، گچ‌کار، طلاکار) می‌دهد.

هاجری (۱۳۷۷: ۱۸۸) معتقد است پسوند «کار» به پاره‌ای از واژه‌ها می‌پیوندد که گاه به معنای عمل، گاه به معنای عامل، گاه به معنای زارع و غارس و گاه به معنای جنگ است و

پیکار. همچنین، «کار» موارد کاربرد فراوانی دارد ولی در حالت پسوندی، برابر «گار» است. اگر به پایان اسم معنا بییوندد، صیغهٔ مبالغه می‌سازد مانند: ستمکار، فراموشکار، مسامحه‌کار. چون به اسم ذات و معنا بییوندد، صیغهٔ شغل می‌سازد مانند: آشکار، خدمتکار و آهن‌کار.

۴- معرفی پیکرهٔ زبانی

در این مطالعه پیکرهٔ زبانی از مجموعهٔ دادگان زبان فارسی معیار، از جمله فرهنگ فارسی معین، فرهنگ فارسی عمید و فرهنگ فارسی عامیانهٔ ابوالحسن نجفی و دادگان زبان فارسی به کوشش پژوهشگاه علوم انسانی (<http://pldb.iics.ac.ir>) و فرهنگ واژه یاب آنلاین فارسی (<http://www.farsilookup.com>) و نیازمندی‌های شغلی روزنامه، انتخاب شده است. نمونه‌ها مواردی هستند که در آنها تکواژ «کار» به کار رفته است. نخست، محور اصلی تحلیل نمونه‌ها، مفاهیم ساختوازی است. نگارندگان پس از تحلیل داده‌ها به دنبال طرح‌واره‌هایی تداعی شده و طبقه‌بندی آنها برحسب پیش‌نمونه‌های تداعی شده با طرح‌واره‌ها هستند. به عبارتی، می‌توان گفت؛ یافتن واژه‌هایی که در آنها تکواژ «کار» به کار رفته مورد نظر بوده است. در نهایت، هدف از این تحلیل این است که نشان دهیم معنای مجازی اصطلاح‌ها و واژه‌هایی که شامل تکواژ «کار» هستند، از طریق شکل‌گیری طرح‌واره‌های محدودی می‌توانند برانگیخته شوند. به بیان دیگر، حضور این تکواژ سبب می‌شود تا فارسی‌زبان‌ها، بنا بر تجربهٔ خود، از جهان اطراف به معنای واژه یا گروه دست یابند.

۴-۱- طبقه‌بندی داده‌ها برحسب معیارهای ساختوازی و طرح‌واره‌ها

در این بخش به بررسی واژه‌های مشتق، مرکب و اصطلاحاتی پرداخته می‌شود که در آن تکواژ «کار» به کار رفته است.

۴-۱-۱- تکواژ «کار» به‌عنوان وند اشتقاقی

طبق تعریف‌های پیشین، «وند» تکواژ وابسته‌ای است که به اجبار به پایه‌ای متصل می‌شود و معنای مستقلی ندارد تا واژه یا صورت کلمه بسازد و اگر این وند به قسمت پایانی کلمه و در نوشتار به سمت چپ آن متصل شود، پسوند تلقی می‌شود (شقایق، ۱۳۸۶: ۶۸). در مورد «کار»

نیز صادقی (۱۳۷۰) آن را در صورتی پسوند تلقی کرده است که بتوان آن را برگرفته از فعل «کردن» دانست یا «زدن» را جایگزین «کار» کرد. جدول ۱ نمونه‌هایی از تکواژ «کار» به‌عنوان پسوند را ارائه می‌کند. در نمونه‌های ذکرشده در جدول ۱، تکواژ «کار» به‌جای «کننده» یا «زننده» به‌کار رفته است و در مواردی حتی می‌توان معادل هم‌معنایی برای آنها با پسوند دیگری یافت. البته در برخی موارد مانند «بدهکار»، «آسان کار» (رفیق) و «بستانکار»، «کار» به راحتی جایگزین «کننده» نمی‌شود.

جدول ۱- تکواژ «کار» در جایگاه پسوند

افتراکار > افترازدن	جنایت‌کار > جنایت کردن	فراموش‌کار > فراموش کردن
احتیاط‌کار > احتیاط کردن	اسراف‌کار > اسراف کردن	درنگ‌کار > درنگ کردن
افسونکار > افسون کردن / افسونگر	اهمال‌کار > اهمال کردن	بدکار > بدکردن
بدهکار	بزه‌کار > بزه کردن	پرهیزکار > پرهیز کردن
بستانکار	تباه‌کار > تباه کردن	خراب‌کار > خراب کردن
تلبیس‌کار (مکار) > تلبیس کردن	تمیز‌کار > تمیز کردن	تلف‌کار > تلف کردن
جفاکار > جفاکردن	خلافکار > خلاف کردن	ریاکار > ریاکردن
خیانت‌کار > خیانت کردن	دغل‌کار > دغل زدن	طلب‌کار > طلب کردن
گندکار > گندزدن	سفسطه‌کار > سفسطه کردن	فریبکار > فریب زدن
زناکار > زناکردن	گناه‌کار > گناه کردن	مسامحه‌کار > مسامحه کردن
زیان‌کار > زیان کردن	تجاوزکار > تجاوزگر	سازش‌کار > سازش کردن
ستمکار > ستم کردن / ستمگر	محکم‌کار > محکم کردن	معصیت‌کار > معصیت کردن
عربده‌کار (کسی که به دوستان و هم‌پیلگان خود ستیزه کند) > عربده‌زدن	نیکوکار > نیکویی کردن	فس‌فس‌کار > فس‌فس کردن
مددکار > مددکردن	محافظه‌کار > محافظه کردن	مغلطه‌کار > مغلطه کردن
ملاحظه‌کار > ملاحظه کردن	کمک‌کار > کمک کردن	وسوسه‌کار > وسوسه کننده / وسوسه‌گر

۴-۱-۱- طرح‌واره شکل‌گرفته تکواژ «کار» در جایگاه پسوند

همان گونه که در جدول ۱ نشان داده شده است، «کار» در مواردی که به آخر اسم معنا می‌پیوندد، صفتی را می‌سازد (نظیر «گناهکار»، «ریاکار» و «فراموش‌کار») و در این موارد در صفت نوعی تکرارپذیری مشاهده می‌شود و نمونه‌ها با تأیید پیشینه مطالعات، صیغه مبالغه‌ای می‌سازند. به عبارتی، وند «کار» این معنا را القا می‌کند که فرد به طریقی به تکرار آن عمل مبادرت ورزیده یا آن صفت جزو ویژگی‌های شخصیتی فرد محسوب می‌شود. مثلاً در مواردی نظیر «فراموش‌کار» دانش ذهنی ما به ما می‌گوید که این فرد همواره اعمال خود را با «فراموشی» انجام می‌دهد و «فراموشی» جزئی از خصایل اوست. بنابراین، در مورد واژه‌هایی که معنای استعاری دارند، دانش قراردادی به ما می‌گوید که هرگاه برای کسی صفتی با تکواژ «کار» به کار می‌رود، به نوعی آن فرد موقتی به آن ویژگی نرسیده است. مواردی که به این طریق معنایشان تداعی نمی‌شود، مانند «بستان‌کار»، «بده‌کار» و «آسان‌کار» از جمله مواردی هستند که از پیش‌نمونه فاصله می‌گیرند و طرح‌واره تصویری آنها به صورت مستقیم قابل شکل‌گیری نیست.

۴-۲-۱- تکواژ «کار» در واژه‌های مرکب

واژه مرکب، واژه‌ای است که از دو یا چند تکواژ آزاد تشکیل شده باشد. همچنین واژه‌های مرکب را می‌توان به چهار نوع: واژه مرکب درون‌مرکز (endocentric)، واژه مرکب برون‌مرکز (exocentric)، واژه مرکب متوازن (dvandva) و واژه مرکب دوسویه/بدل (appositive) تقسیم کرد. در اینجا دو نوع درون‌مرکز و برون‌مرکز مورد استفاده قرار می‌گیرند. واژه مرکب درون‌مرکز، واژه‌ای است که از ترکیب دو واژه ساخته شده و یکی از واژه‌ها هسته است و دیگری نقش محدودکننده یا توصیفگر را دارد. در واقع در این نوع ترکیب، هسته واژه مرکب نوعی شمول معنایی با کل واژه دارد (مانند: سیاه‌رگ). در بعضی زبان‌ها هسته فقط در سمت راست یا چپ ظاهر می‌شود. در زبان فارسی، هسته در هر دو جایگاه حضور می‌یابد. بنا بر محل قرارگیری هسته کلمات، به ترتیب، کلمه‌های مرکب هسته-آغازی (راست‌هسته) و هسته-پایانی (چپ‌هسته) نامیده می‌شوند. واژه مرکب برون‌مرکز، واژه‌ای است که از ترکیب دو واژه ساخته شده است ولی هیچ یک از واژه‌ها هسته واژه مرکب نیست و با آن شمول معنایی ندارد

(مانند: گردن کلفت) (شقاقی، ۱۳۸۶: ۱۲۴-۱۲۳). به منظور طبقه‌بندی، واژه‌هایی که «کار» به‌عنوان تکواژ آزاد در آنها به کار رفته است می‌توان دو حالت را در نظر گرفت، اول، مواردی که «کار» تکواژ دوم واژهٔ مرکب است و پس از یک تکواژ آزاد دیگر آمده است و دوم مواردی که «کار» تکواژ آزاد اول واژهٔ مرکب است و پس از آن یک تکواژ آزاد دیگر آمده است. در مورد اول، یعنی مواردی که «کار» تکواژ دوم واژهٔ مرکب است، سه حالت را می‌توان در نظر گرفت: نخست، مواردی که در آنها «کار» اسم است و بر شغل یا عملی دلالت دارد (مانند «تعمیرکار» و «رایانه‌کار»). دوم، مواردی که کار در آنها به‌عنوان بن مضارع فعلی و از مصدر «کِشتن» است (مانند «چای‌کار» و «جوکار»). سوم، مواردی که در آنها تکواژ «کار» اسم است و در کنار اسم معنا قرار می‌گیرد و صفتی را می‌سازد (مانند «پُرکار»). در جدول ۲ نمونه‌هایی از این‌گونه کلمات ارائه شده است.

جدول ۲- تکواژ آزاد «کار» در جایگاه پس از پایه

الف) اسم معنا + کار = صفت	ب) اسم + کار = نام شغل	پ) اسم + کار (بن فعلی از کاشتن)
خرکار، روزکار، شب‌کار، استادکار، باریک‌کار، صاف‌کار، اضافه‌کار، پنهان‌کار، تیزکار، خطاکار، خودکار، ابرکار (حیران)، سبزکار (کسی که کار خوب می‌کند)، سیه‌کار (کسی که به بدی کار می‌کند)، تازه‌کار.	آتش‌کار، گچ‌کار، باستانی‌کار، طلاکار، نقره‌کار، قلم‌کار، موم‌کار، رایانه‌کار، شبکه‌کار، لینوکس‌کار، کورل‌کار، فتوشاپ‌کار، کافی‌شاپ‌کار، چرب‌کار، چرخ‌کار، برق‌کار، آلومینیوم‌کار، مونتاژکار، اتوکار، تراشکار، اپیلاسیون‌کار، درودکار، جلاکار، جوش‌کار، برش‌کار، خراط‌کار، مرصع‌کار، سوهان‌کار، آینه‌کار، بناکار، تکواندوکار، ووشوکار، آبکار، سوارکار، پیمان‌کار، مقاطعه‌کار، بسمه‌کار، سنگ‌کار، پیشکار، کاسب‌کار، آرایش‌کار، پیرایش‌کار.	گندم‌کار، جوکار، برنج‌کار، گل‌کار، سبزی‌کار، چای‌کار، صیفی‌کار، پیازکار، نشاکار، شالی‌کار، دانه‌کار.

چنانکه در جدول ۲ نشان داده شده است، تمامی نمونه‌هایی که کار در آنها نام شغل را می‌رساند، ترکیباتی هستند که «کار» در آنها هسته تلقی می‌شود و به عبارتی هسته- پایانی‌اند. در اغلب این ترکیب‌ها، زیرساخت نحوی وجود دارد. مثلاً در مورد گچ‌کار، طلاکار، نقره‌کار، قلم‌کار، موم‌کار، رایانه‌کار، لینوکس‌کار، کورل‌کار، فتوشاپ‌کار، چرخ‌کار، برق‌کار، آلومینیوم‌کار، اتوکار، رنگ‌کار، سوهان‌کار، آینه‌کار و سنگ‌کار، جزء غیرهسته نقش متممی دارد و «گچ‌کار» را می‌توان به صورت «کسی که با گچ کار می‌کند» در نظر گرفت. بنابراین، می‌توان گفت در این نمونه‌ها «X-کار» به معنای کسی است که با X سروکار دارد و X از یک سو جزئی از ترکیب است و از سوی دیگر متمم جمله زیرساختی محسوب می‌شود. در بقیه موارد، مانند تکواندوکار، ورزشکار، کاسب‌کار، تراش‌کار و درودکار می‌توان آنها را عبارت‌هایی مثلاً به صورت «کسی که کار او ورزش است» در نظر گرفت. از این رو در این نمونه‌ها، X-کار یعنی کسی که کار او X است. در نمونه‌هایی که، مانند ستون‌اول، اسم در کنار «کار»، صفتی را می‌سازد، «کار» برگرفته از فعل «کار کردن» است و اینها ترکیباتی چپ‌هسته‌اند که در تمامی آنها «کار» کیفیت و حالت «کار کردن» را توصیف می‌کند و از این رو می‌توان آنها را ساخت‌هایی نحوی در نظر گرفت که در جمله زیرساختی، جزء غیرهسته قید تلقی می‌شوند. در نمونه‌هایی که «کار» از بن مضارع «کشتن» گرفته می‌شود، با ترکیبات نحوی چپ‌هسته سروکار داریم که جزء اول ترکیب، مفعول صریح جمله زیرساختی است. بنابراین، «Xکار» یعنی «X را می‌کارد». حال به مواردی پرداخته می‌شود که «کار» تکواژ آزاد اول واژه مرکب است و پس از آن یک تکواژ آزاد دیگر آمده است. در فرهنگ فارسی معین، بیش از ۶۰ مدخل از همنشینی با تکواژ کار ساخته شده‌اند، که بیش از ۴۵ مورد آنها در فارسی رایج امروزی هم وجود دارند. جدول شماره ۳ به مواردی از آنها اشاره می‌کند.

طبق داده‌ها در واژه‌هایی نظیر «کارگروه» یا «کارمزد»، که به صورت اضافی مقلوب به کار می‌روند، یا دیگر موارد، شکل‌گیری معنا متکی به تکواژ به کاررفته پس از تکواژ «کار» است. همچنین در بسیاری موارد تکواژ «کار» پیش از عملی آمده و روی هم اسم فاعل مرکب ساخته شده است. این نمونه‌ها عبارتند از: کارآزمای، کارآزموده، کارآگاه، کارآمد، کارآموز، کارآور، کارافتاده، کارافزا، کاربر، کاربست، کاربند، کاربرین، کارپرداز، کارپژوه، کارجو، کارخواه، کاردار،

کاردان، کار دیده، کارساز، کارسنج، کارشکن، کارشناس، کارفرما، کارکرده، کارکشته، کارکن، کارگذار، کارگردان، کارگزار، کارگزين، کارگشا، کارورز و کاریاب.

جدول ۳- تکواژ «کار» در جایگاه نخستین تکواژ آزاد در واژه مرکب

کارآگاه = مرکبِ درون مرکز، راست هسته
کار گروه = مرکبِ درون مرکز، چپ هسته، اضافهٔ مقلوب (گروه کاری)
کارآموز = مرکبِ درون مرکز، چپ هسته (آموزندهٔ کار)
کارآزما = مرکبِ درون مرکز، چپ هسته (آزمایندهٔ کار)
کاردان = مرکبِ درون مرکز، راست هسته
کارخانه = مرکبِ درون مرکز، چپ هسته، ترکیب اضافی مقلوب (خانهٔ کار)
کارساز = مرکبِ درون مرکز، چپ هسته، ترکیب اضافی مقلوب (سازندهٔ کار)
کارزار = مرکبِ برون مرکز (میدان جنگ)
کارشکن = مرکبِ درون مرکز، چپ هسته، ترکیب اضافی مقلوب (شکنندهٔ کار)
کارشناس = مرکبِ درون مرکز، چپ هسته، ترکیب اضافی مقلوب (آشنا به کار)
کارفرما = مرکبِ درون مرکز، چپ هسته، ترکیب اضافی مقلوب (فرمایندهٔ کار)
کارکرد = مرکبِ درون مرکز، چپ هسته، ترکیب اضافی مقلوب (کردهٔ کار)
کارگردان = مرکبِ درون مرکز، چپ هسته، ترکیب اضافی مقلوب (گردانندهٔ کار)
کارمزد = مرکبِ درون مرکز، چپ هسته، ترکیب اضافی مقلوب (مزد کار)
کاردار = مرکبِ درون مرکز، راست هسته
کاراِبزار = مرکبِ درون مرکز، چپ هسته، ترکیب اضافی مقلوب (ابزار کار)
کارآفرین = مرکبِ درون مرکز، چپ هسته، ترکیب اضافی مقلوب (آفرینندهٔ کار)
کارپرداز = مرکبِ درون مرکز، چپ هسته، ترکیب اضافی مقلوب (پردازشگر کار)
کارپژوه = مرکبِ درون مرکز، چپ هسته، ترکیب اضافی مقلوب (پژوهشگر کار)
کارخواه = مرکبِ درون مرکز، چپ هسته، ترکیب اضافی مقلوب (خواستار کار)

۴-۲-۱- طرح‌وارهٔ شکل گرفته در واژه‌های مرکب

همان گونه که در جدول ۲ نشان داده شده است، «کار» در مواردی که به اسم می‌پیوندد بر شغلی دلالت دارد که اغلب در آن حرفه نوعی عمل فیزیکی یا فکری صورت می‌پذیرد (نظیر رایانه کار، گچ کار). به عبارتی، این تکواژ هرگز برای شغل‌هایی به کار نمی‌رود که در آنها

واسطه‌گری، یا به‌نوعی جابه‌جایی بدون هیچ فعالیت یا دخالت عامل باشد. در نتیجه، تکواژ «کار»، در این موارد، به مشاغلی افزوده می‌شود که به دخالت عامل و در مواردی ایجاد آن توسط عامل نیاز دارند و تکواژ به‌کاررفته پیش‌از «کار» نوع فعالیت را مشخص می‌کند. در نتیجه، دانش قراردادی به ما می‌گوید که در ساخت واژه‌ای نظیر «رایانه‌کار»، شخصی باید با ابزار «رایانه» عملی را انجام دهد و به ساخت یا ایجاد محصولی جدید همت گمارد. بنابراین تجربه جهان خارج این‌گونه درک می‌شود که در این حرفه‌ها کنش‌گر به وسیله ابزاری کنشی را به فعلیت رسانده است و به عبارتی، مثلاً در واژه‌ای نظیر «گچ‌کار»، فرد کنش‌گری با ابزاری نظیر «گچ» سروکار دارد و سطحی را با آن ماده می‌پوشاند که آن سطح کنش‌پذیر تلقی می‌شود. علاوه بر این، «کار» در مورد شغل‌هایی به‌کار می‌رود که نیاز به کاشتن تکواژ قبل از «کار» در آنها وجود دارد.

از این رو با این طرح‌واره نیز یکی از احتمالات این است که، هر فرد در برخورد اول با واژه‌ای که تکواژ «کار» در آن به‌عنوان پسوند به‌کار رفته، آن واژه را نام شغل تلقی کند و شغل مورد نظر پیش‌نمونه‌ای از شغلی باشد که نیاز به عملی فیزیکی یا فکری دارد و در این پیش‌نمونه، معامله، مبادله یا واسطه‌گری وجود نداشته باشد.

داده‌های جدول‌های ۱ و ۲ واقعیتی را برای ما آشکار می‌کنند: نخست، این‌که «کار» در همنشینی با واژه مجاورش، به کل ساخت حاصل بار معنایی تکرارپذیری یا حرفه‌ای فیزیکی یا فکری می‌دهد. همچنین، امروزه این تکواژ در ساخت نام شغل از زایایی بسیاری برخوردار است و در مواردی مانند زرگر، طلا‌ساز و رفوگر، حتی تکواژ شغل‌ساز قبلی حذف شده و با کار جایگزین شده است. در خصوص مشاغل جدید نیز این کاربرد در واژه‌هایی نظیر «لینوکس‌کار»، «شبکه‌کار»، «شابلون‌کار» دیده می‌شود. علاوه بر این، تکواژ کار در محور همنشینی در کنار تکواژهایی قرار می‌گیرد که مؤلفه معنایی [+انسان] را داشته باشند. جدول ۳ نشان می‌دهد که با اتکا بر تکواژ «کار»، در جایگاه ابتدایی، نمی‌توان به طرح‌واره مشخصی دست یافت. بنابراین، شکل‌گیری طرح‌واره در این موارد عملی نیست.

۴-۳- اصطلاح‌ها و طرح‌واره‌های مربوط به آنها

در فرهنگ فارسی عامیانه (نجفی، ۱۳۸۷: ۱۱۲۶-۱۱۱۰)، بیش از ۵۰ مدخل از همنشینی با تکواژ کار ساخته شده‌اند، که در اغلب آنها معنای مجازی از طریق استعاره و کنایه برانگیخته می‌شود. جدول شماره ۴ به مواردی از آنها اشاره می‌کند.

جدول ۴- اصطلاح‌های شامل تکواژ «کار»

کار از کار گذاشتن ← فرصت از دست رفتن، روی دادن آنچه نباید روی دهد
کار امروز و دیروز نبودن ← سابقه‌ای طولانی داشتن
کار امروز و فردا بودن ← به زودی اتفاق افتادن، به زودی رخ دادن
کار بالا گرفتن ← وضع شدید یا وخیم شدن
کار بریدن ← کارهای سخت را به سرعت انجام دادن
کار به جا(ها)ی باریک (نازک) کشیدن ← کار به وخامت انجامیدن، وضع وخیم شدن
کار به جای بد کشیدن ← وضع خطرناک شدن
کار بیخ پیدا کردن ← ماجرا ادامه یافتن و بدتر شدن
کار تمام بودن ← اوضاع بر وفق مراد بودن، کار به نتیجه دلخواه رسیدن
کار چاق‌کن ← آن که به ازای حق و حساب کارهایی برای اشخاص انجام دهد
کار چیزی بالا گرفتن ← بر شدت چیزی افزوده شدن
کار خوابیدن ← کار تعطیل شدن، جریان کار متوقف شدن
کار کسی بسته شدن ← ناکامی و نامرادی نصیب کسی شدن
کار کسی روی غلتک افتادن ← کارِ موظفِ کسی پس از مدتی دشواری به راحتی و روانی صورت گرفتن
کارِ یک روز، دو روز نبودن ← روزهای متوالی ادامه داشتن
از زیر کار دررفتن ← از انجام دادنِ کارِ موظف شانه خالی کردن
از کار افتادن ← عاجز و ناتوان شدن
در کار گره افتادن ← دچار مخمصه شدن
دست به کاری زدن ← شروع کردن
مشغول کار کسی شدن ← به امورات فردی پرداختن

چنانکه از نمونه‌های جدول ۴ می‌توان دریافت، «کار» در اصطلاح‌ها اغلب کنایه از شغل، حرفه، عمل، موقعیت و مواردی نظیر آن، به طور موقتی یا دائمی، است. مثلاً زمانی که اصطلاح

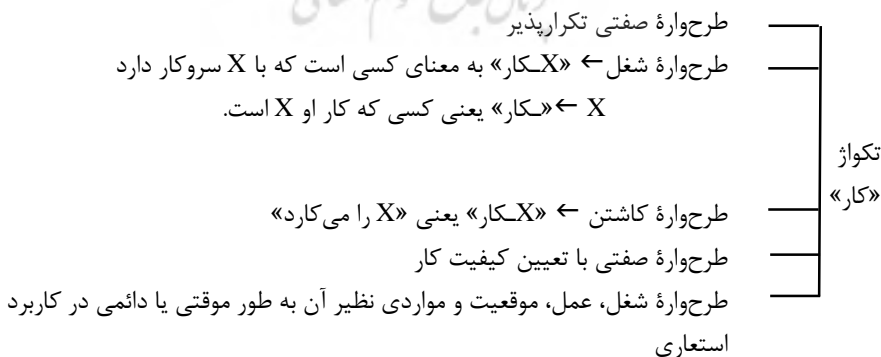
«کارچاق کن» به کار می‌رود، این اصطلاح کنایه از شخصی است که واسطهٔ انجام عمل یا شغلی برای اشخاص دیگر می‌شود. همچنین «کارتراشیدن» نیز کنایه از «کاری را برای کسی ایجاد کردن» است. با شنیدن این اصطلاح توجه گویشور زبان فارسی، به صورت ناخودآگاه، به خود تکواژ «کار» معطوف می‌شود و بنا بر دانش قبلی اش صورت عملی را متصور می‌شود. افراد، بنا بر تجربهٔ قبلی خود، طرح‌وارهٔ تصویری این نوع اصطلاح‌ها را در ذهن خود ترسیم می‌کنند و متوجه کاربرد استعاری این گفته‌ها می‌شوند. برای نمونه، در مواردی گویشوران از طریق استعاره‌های فضایی، طرح‌وارهٔ مورد نظر را ایجاد می‌کنند و متوجه کل اصطلاح می‌شوند. در استعاره‌های فضایی در مواردی مفاهیم از طریق رابطهٔ «بالا-پایین» طبقه‌بندی می‌شوند. در مثالی نظیر «کارش بالا گرفته» شنونده بلافاصله متوجه موفقیت و وضعیت بهتری می‌شود. یا در نمونهٔ «از کار افتاده» شنونده، بنا بر تجربهٔ جهان خارج، متوجه می‌شود که استعارهٔ فضایی «افتادن» نمایانگر وضعیت پایین‌تر یا عدم پایداری وضعیتی است. اصطلاح «کارش تمام است» نیز حاکی از زیر سلطه رفتن یا اتمام وضعیت یا موقعیت مربوط به موقعیت گفتار است. بنابراین، بسیاری از این اصطلاح‌ها از طریق کاربرد استعاری متداول گویشوران قابل درک است. همچنین، در مورد «کار فردی را پیش بردن» می‌توان طرح‌واره‌ای حرکتی (path schema) را در نظر گرفت که در مسیر حرکت از الف تا ب، رسیدن به نقطهٔ مقصدی مد نظر است و کار آن فرد در حال پیشروی است و از حالت سکون در آمده است.

علاوه بر این، وقتی شنونده‌ای در گفتگویی می‌شنود که مخاطب می‌گوید مثلاً «فلانی دیگر آخر کاره»، بی‌درنگ شنونده متوجه نقطهٔ انتهایی مسیر می‌شود و دیگر راه ادامه و پیشروی کار کردن را مسدود می‌بیند. افزون بر این، گاهی شنونده، بنا بر دانش قبلی خود و ایجاد طرح‌وارهٔ حجمی در ذهن خود، می‌تواند به معنای آنچه می‌شنود برسد. برای نمونه، وقتی با «سرش توی کار خودش است» یا «خودش را از این کار خلاص کرد» روبرو می‌شود، شیوهٔ بازنمایی تکواژ «کار»، به عنوان عملی که فرد به آن مبادرت داشته است، در ذهن متصور می‌شود و فرد خودش را درون آن موقعیت قرار می‌دهد یا کاملاً از آن خارج می‌شود و هرگز حالت بینابینی در ذهن تجسم نمی‌شود. یا در نمونه‌ای مانند «آن کتاب کار زیادی برده است»، ارسال «کار» به «کتاب» مد نظر بوده است و «کتاب» دریافت‌کنندهٔ «کار» است. این نمونه نیز با استفاده از طرح‌وارهٔ ارسال، قابلیت مطرح‌شدن می‌یابد.

در نمونه‌ای نظیر «تو کارها گند می‌زند» نیز کاربرد انتزاعی از تأثیر مطرح است، که عنصر همراه با فعل عامل تأثیر است و پذیرای تأثیر نیز مشخص نیست. در نمونهٔ «کار به جاهای باریک کشید» نیز به نظر می‌رسد که نوعی کشیدن انتزاعی صورت می‌گیرد که برون‌سوست، به عبارت دیگر معنای [بسط] و [توسعه] از آن‌ها استنباط می‌شود. پس انسان تجربهٔ حاصل از پدیدهٔ فیزیکی کشش برون‌سو در جهان خارج را به مفاهیم انتزاعی‌تر بسط می‌دهد.

۵- نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه در این مقاله گفته شد، برای تبیین تکواژ «کار» می‌توان آن را در حالت پسوند، تکواژ آزاد در واژهٔ مرکب و به صورت استعاری در اصطلاح‌های مختلف در نظر گرفت و در اکثر موارد، چندمعنایی همزمانی دیده می‌شود. افزون بر این، تکواژ کار، در محور همنشینی در کنار تکواژهایی قرار می‌گیرد که مؤلفهٔ معنایی [+انسان] را داشته باشند. از نتایج دیگر این تحقیق می‌توان به تأثیر همنشینی واژه‌ها بر معنای مورد نظر اشاره کرد. به این ترتیب که در بسیاری از موارد، که تکواژ «کار» در جایگاه قبل از پایه قرار می‌گیرد، معنای کل واژه زیر تأثیر واحدهای همنشین قرار می‌گیرد و گاهی این واحدهای همنشین باعث می‌شوند که طرح‌وارهٔ دیگری بجز طرح‌وارهٔ اصلی، در معنادهی، مطرح شود، که گاهی این طرح‌واره جای طرح‌وارهٔ اصلی را می‌گیرد یا با همدیگر در معنای فیزیکی یا انتزاعی فعل دخیل هستند، و مشاهده می‌شود که تصور طرح‌واره‌ای محدود برای آن امکان‌پذیر نیست. به طور کلی، زمانی که تکواژ «کار» به کار می‌رود، فارغ از مقولهٔ کلام آن، یکی از طرح‌واره‌های زیر تداعی می‌شوند:



در نهایت هرچند نمی‌توان با قطعیت گفت که همه اصطلاحات حاوی تکواژ کار، با توسل به راهبردهای شناختی طرح‌واره‌تصوری و پیش‌نمونه‌سازی درک می‌شوند ولی می‌توان اذعان کرد که اینها به‌مثابه پلی میان معنای لفظی و معنای غیرلفظی عمل می‌کنند و در اکثر موارد، فرد هنگام رویارویی با واژه یا اصطلاحی جدید، حاوی تکواژ کار، به یکی از این طرح‌واره‌ها محدود است.

منابع

- شقایق، ویدا (۱۳۸۶). مبانی صرف. تهران: سمت.
- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۷۰). «شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در زبان فارسی (مجموعه مقالات)». نشر دانش، س ۱۲، ش ۱، ۳۳-۲۸.
- کشانی، خسرو. (۱۳۷۱). *اشتقاق پسوندی در زبان فارسی امروز*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- کلباسی، ایران. (۱۳۸۰). *ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- عمید، حسن. (۱۳۸۹). *فرهنگ فارسی عمید*. تهران: راه رشد.
- معین، محمد. (۱۳۸۶). *فرهنگ فارسی*. ج ۳، چ ۲۴، تهران: امیرکبیر.
- هاجری، ضیاءالدین (۱۳۷۷). *فرهنگ وندهای زبان فارسی*. تهران: آوای نور.
- نجفی، ابوالحسن. (۱۳۸۷). *فرهنگ فارسی عامیانه*. چ ۲، تهران: نیلوفر.

Booij, G. (2009). *The Oxford Handbook of Grammatical Analysis*. Oxford: Oxford University Press.

Langacker, R. W. (1987). *Foundations of Cognitive Grammar*. Vol: I. Stanford, CA: Stanford University Press.

Saeed, J. I. (1997). *Semantics*. Oxford: Blackwell.

<http://pldb.ihcs.ac.ir>

<http://www.farsilookup.com>